

تحلیلی بر اثرگذاری دانشگاه آزاد اسلامی جهرم در گسترش ارزش‌های مدرن بین دانشجویان

علی شکور^{۱*}، علی شمس‌الدینی^۲، سهیلا شهیم^۳

۱- دانشیار جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ایران.

۲- استادیار جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ایران.

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، ایران.

چکیده

از آنجایی که ترویج و گسترش فرهنگ‌های متعالی و ارزش‌های مدرن یکی از مؤلفه‌های اساسی در زمینه‌سازی برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه در کشورها محسوب می‌شود، لذا نقش دانشگاه در گسترش اینگونه ارزش‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از سوی دیگر شناخت اقشار مختلف اجتماعی که وارد دانشگاه می‌شوند و نقشی که دانشگاه بر روی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان می‌گذارد؛ از پیش شرط‌های اساسی در توسعه منابع انسانی جوامع محسوب می‌گردد. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و انجام عملیات وسیع پیمایشی و میدانی تلاش است اثرات دانشگاه آزاد اسلامی جهرم را در گسترش ارزش‌های مدرن بین دانشجویان مورد بررسی و سنجش قرار دهد. جامعه آماری را تمامی دانشجویان کارشناسی در حال تحصیل تشکیل می‌دهند، که از بین آنها ۱۲۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب

شده‌اند. نتایج حاکی از تأثیرگذاری مثبت و با سطح معناداری ۰/۰۵/تحصیل و آموزش در دانشگاه، بر میزان گرایش به ارزش‌های استدلال‌گرایی، فردگرایی، برابری طلبی و پیشرفت‌گرایی در بین دانشجویان است. همچنین تحصیل در دانشگاه تأثیر چندانی بر ترویج ارزش‌های مدرنی همچون انسان‌گرایی و افسون‌زدایی در بین دانشجویان نداشته است. بنابراین آرمان‌ها و ارزش‌هایی که بیشتر مورد تأیید جامعه و خانواده‌ها هستند؛ به دلیل نهادینه شدن اینگونه اصول در اذهان دانشجویان بیشتر از دیگر ارزش‌ها که فقط توسط محیط‌های دانشگاهی ترویج می‌شوند، مورد قبول و پذیرش دانشجویان واقع شده است.

واژه‌های کلیدی: ارزش مدرن، دانشگاه، استدلال‌گرایی، پیشرفت‌گرایی، فردگرایی، جهرم.

بیان مسأله

با توجه به این که توسعه دیگر مفهوم کمی را که با واژه «رشد» بیان می‌شود، در بر ندارد؛ بلکه به تمام جنبه‌های انسانی چه مادی و چه معنوی می‌پردازد، باید برای برنامه ریزیهای مورد نظر برای توسعه همه جانبه، حتماً به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه توجه نماییم (ازکیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۴). در این میان آموزش و تربیت نیروهای تحصیلکرده به ویژه جوانان توسط مراکز بزرگ آموزشی و آکادمیک می‌تواند نقشی به سزا در افزایش سهم منابع انسانی جوامع در راستای دستیابی به توسعه پایدار داشته باشد. به عبارت دیگر دانشگاه به عنوان یک عامل اثرگذار و همگانی، می‌تواند به ایجاد همبستگی و انسجام در ساختار جامعه که بر اثر تفکیک و تخصیص امور، دستخوش تفرقه و پراکندگی و نایگانگی ارزش‌های فرهنگی می‌شود، مدد برساند. در این راستا پیدایی نظام‌های دولتی آموزشی عمومی که آموزش‌های عالی تخصصی نیز ملازم آنهاست، در واقع مشخصه جامعه ارگانیکی است. در جامعه‌های جدید، به دلیل پیچیدگی روابط و تخصصی شدن کارکردهای نهادها و سازمان‌های اجتماعی، نهادهایی نظیر دین و خانواده، قادر به ایفای نقش‌های پیچیده و گوناگون آموزشی و پرورشی مورد انتظار

جامعه نیستند (علاقه‌بند، ۱۳۷۴: ۱۴۴). دانشگاه‌ها می‌توانند سهمی مهم در گسترش فرهنگ و ارزش‌های نوین داشته باشند.

امروزه بحث مدرنیته و گسترش فرهنگ‌ها و ارزش‌های نوین جهانی یکی از مهم‌ترین موضوعات و مسائل بشری است، که امیدها و نگرانی‌هایی برای انواع گروه‌ها، قشرها و طبقات فراهم آورده است. در این بین بسیاری گسترش فرهنگ مدرن را مقدمه‌ای برای توسعه می‌دانند و عده‌ای آن را عامل انحطاط جوامع بشری. هر چه هست، این فرهنگ در حال گسترش مرزهای خود در اقصی نقاط زمین، حتی در دور افتاده‌ترین نقاط آن است. به گونه‌ای که بسیاری از اندیشمندان مانند گیدنز، تامیلنسون و غیره دم از جهانی شدن فرهنگ می‌زنند (آهنچیان، ۱۳۸۲: ۴۸). اما بسیاری از فرهنگ‌ها و گروه‌ها نیز در برابر آن مقاومت می‌کنند و از گسترش این فرهنگ بیم دارند.

شاید وجود حکومت و جامعه دینی در ایران، پیچیدگی و اهمیت این مسأله را مضاعف می‌کند. به هر حال با هر رویکردی که به این موضوع نگاه کنیم، در می‌یابیم که آن مسأله‌ای اساسی به حساب می‌آید. به همین خاطر پدیده‌هایی که باعث گسترش ارزش‌های مدرن می‌شوند، مورد توجه خاص قرار دارند و به آن‌ها به دیده دشمنی یا دوستی می‌نگرند، از جمله دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی - هنری، رسانه‌های جمعی و غیره. حال چه نگاه مثبتی به فرهنگ مدرن و یا دانشگاه داشته باشیم و یا نداشته باشیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً دانشگاه‌های ما، فرهنگ مدرن را باز تولید می‌کنند؟ به عبارتی دانشگاه‌ها چگونه باعث گسترش ارزش‌های مدرن در بین دانشجویان می‌شود؟

اعم از این که دانشجو در یک دانشگاه بزرگ به تحصیل پردازد، و یا در یک مؤسسه آموزش عالی کوچک، بی‌تردید محیط آموزش عالی افق ذهنی او را گسترده‌تر می‌کند و در نظام پیش‌داوری‌ها و ارزش‌های اجتماعی مورد قبول او در دگرگونی‌هایی به وجود می‌آورد (محسنی، ۱۳۷۸: ۳۴۴). صرف نظر از این که علت را آموزش دانشگاهی بدانیم و یا پختگی ذهن و یا صرفاً دوری بیشتر از خانواده، آن

چه که قابل تعمق است تغییراتی است که در نگرش‌های اجتماعی دانشجوی به وجود می‌آید. اغلب بررسی‌های انجام شده در کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که دانشجویان سال‌های آخر دانشگاه‌ها از نظر عقاید سیاسی و اختلاف نظرهای موجود در این زمینه‌ها، در مقایسه با دانشجویان سال‌های اول و دوم انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دهند (سنیلی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۹۵).

بنابراین دانشگاه‌ها می‌توانند دارای کارکردهای گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی باشند. که برخی از نقش‌های این مراکز آموزشی- فرهنگی عبارتند از:

۱- دانشگاه‌ها می‌توانند در جهت کارکردهای آموزشی، پژوهشی، اجتماعی و علمی دانشجویان اقدام کنند؛

۲- دانشگاه‌ها می‌توانند به رشد همه جانبه روانی، اجتماعی و شناختی دانشجویان کمک کنند؛

۳- کانون‌های دانشجویی می‌توانند به ایجاد رابطه میان دانشگاه‌ها و جامعه کمک کنند و فاصله میان آن دو را کاهش دهند؛

۴- تشکل‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها به دلیل کارکردهای پنهان و آشکار سیاسی و پاسخگویی به مجموعه متنوع گرایش‌ها، می‌توانند نقش مهمی در ایجاد مناسبات با کارکرد سالم و بایسته سیاسی دانشگاه‌ها داشته باشند؛

۵- دانشگاه‌ها می‌توانند باعث تعمیق و گسترش فرهنگ گفتگو، نقد و تبادل اندیشه در جامعه شوند؛

۶- باعث ایجاد و ساماندهی کانون‌های تفکر و نظریه پردازی در دانشگاه‌ها و جامعه شوند؛

۷- در جهت تقویت روحیه خلاقیت، نوآوری و ابداع در میان دانشجویان و جامعه تلاش نمایند؛

۸- باعث گسترش نظریه‌ها و نگرش‌های علمی در میان دانشجویان و جامعه می‌شود؛

۹- باعث افزایش نشاط و تحرک اجتماعی در میان دانشجویان شوند؛
۱۰- باعث پرشدن شکاف‌های ارزشی و فرهنگی در میان اقشار مختلف دانشجویان شود؛

۱۱- دانشگاه‌ها می‌توانند در جهت انطباق علم و تکنولوژی با ساختار فرهنگی جامعه و بومی شدن علم تلاش نمایند (رئوفی، ۱۳۷۴، گتزلز و همکاران، ۱۳۷۵ و صدیق اورعی، ۱۳۷۸).

بنابراین دانشگاه‌ها با ترویج ارزش‌های نوین جهانی در سطوح متفاوت عملکردی خود باعث دگرگونی‌های وسیعی در اندیشه و تفکرات دانشجویان می‌شوند. بدین منظور در این پژوهش تلاش می‌شود تا آثار و پیامدهای فرهنگی-اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی جهرم را بر دانشجویان این دانشگاه به خصوص در زمینه گسترش ارزش‌های مدرن مورد سنجش و بررسی قرار گیرد. از این رو مقاله پیش‌رو با هدف بررسی تأثیر دانشگاه بر گسترش و ترویج ارزش‌های مدرن همچون (استدلال‌گرایی، پیشرفت‌گرایی، فردگرایی، برابری، افسون‌زدایی و انسان‌گرایی) در بین دانشجویان به شیوه توصیفی-تحلیلی و انجام مطالعات میدانی انجام گرفته است.

مبانی نظری تحقیق

دانشگاه و کارکردهای آن

با استقرار علوم جدید در دانشگاه‌ها، محتوای هدف دانشگاه نیز تغییر کرد. در حالی که در گذشته همانند دوره‌های ابتدایی و متوسطه هدف دانشگاه تدریس بود، متدرجاً هدف دانشگاه راهنمایی افراد در جستجوی دانش جدید تلقی گردید. البته این هدف تنها مبتنی بر علائق و گرایش‌های دانشمندان نبود بلکه بیشتر بر اساس تمایلات رهبران سیاسی و اقتصادی بود، چرا که آنان بر این اعتقاد بودند که علم اساسی‌ترین منبع کسب اطلاعات جدید مورد نیاز در واحدهای تولیدی است. از این جهت بود که مبالغ زیادی صرف هزینه‌های پژوهش علمی در دانشگاه‌ها گردید و

مراکز متعددی در سازمان‌های دولتی و یا مراکز صنعتی برای انجام تحقیقات در مسائل کاربردی به وجود آمد (لنسک، ۱۹۷۰: ۴۱۰). در این زمینه متفکران علوم اجتماعی همگام با تحولات اجتماعی نقش‌های متفاوتی را برای دانشگاه در نظر داشته‌اند. به عنوان مثال در حالی که «وبر» و «وبلن» اعتقاد داشتند که دانشگاه دارای ساخت مستقلی است که در فرایند تطابقی با جامعه صنعتی است، قریب به ۴۰ سال بعد «وایت» بر این اعتقاد بود که دانشگاه بخشی تفکیک ناپذیر از جامعه صنعتی است (هاسلی، ۱۹۶۰: ۱۱۸ تا ۱۲۷). همچنین انقلاب صنعتی در ابتدا فعالیت‌های علمی را در دانشگاه‌ها تقویت کرد و گرایش به زمینه‌های فنی را که مورد علاقه جامعه بود در این مراکز استحکام بخشید (مینوت، ۱۹۹۱: ۵ تا ۷). با این تحولات متدرجاً هدف دانشگاه تربیت صاحبان تخصص و حرفه در سطح بالا گردید. با اوج گیری جنبه تخصص در دانشگاه متدرجاً نقش سنتی دانشگاه که آشنا ساختن دانشجویان با ارزش‌های فرهنگی اصیل بود مورد بی مهری قرار گرفت (راسخ، ۱۳۵۰: ۲۷۷).

در نیمه دوم قرن بیستم بر سرعت تحولات اجتماعی بیش از پیش افزوده شده است و جهان هر روز شاهد تجربیات تازه تری است. این تغییرات برای همگان در عرصه زندگی جاری اجتماعی محسوس است و به ویژه جوانان نسبت به این تغییرات حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند (محسنی، ۱۳۷۵: ۸۹). با وجود آن که تأثیر اساسی دانشگاه، در ارتقای نقش و جایگاه اجتماعی و سرانجام دستیابی به شغل و درآمد بالا، بیشتر مورد توجه نظریه‌پردازان علوم اجتماعی قرار گرفته است، لذا پیامدهای دیگر دانشگاه را به شرح زیر مورد بررسی قرار دهیم:

الف) تأثیر دانشگاه بر تغییرات اجتماعی و فرهنگی

نژاد و قومیت که در جوامع سنتی، هم به عنوان مانع و هم به عنوان تسهیل کننده تحرک و ارزش اجتماعی می‌باشد، در جوامع صنعتی و پیشرفته به وسیله آموزش اجباری و رایگان دارای نقشی کم اثر می‌گردد. در یک جامعه بسته، افراد بر حسب

نژاد و قبیله‌ای که به آن تعلق دارند شناخته می‌شود؛ اختصاص مشاغل و موقعیت‌های ممتاز اجتماعی و سیاسی نیز بستگی به آبا و اجداد و قبیله افراد دارد (چلبی، ۱۳۷۵). نظام دانشگاه، با فراهم آوردن آموزش همگانی و امکان ارتقای پایگاه اجتماعی فرد از طریق آموزش و حرفه آموزی می‌تواند این شرایط بسته را تغییر دهد. اصل تساوی حقوق و برابری همه مردم جهت باروری استعداد و شایستگی‌های فطری و انسانی به واسطه وجود یک نظام دانشگاهی مردمی مؤثر است. بنابراین آموزش‌های دانشگاه نقش نژاد و قومیت را در دست یابی به موقعیت‌های برتر، کم اثر می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۶۲: ۱۰۸).

در این راستا ازدواج به عنوان عامل مؤثری در تحرک اجتماعی شناخته می‌شود، معمولاً زنان و مردان با ازدواج با افراد طبقات اجتماعی بالاتر پایگاه اجتماعی خود را تغییر می‌دهند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۸). اما اشاعه آموزش رسمی و فراهم شدن امکان تحصیل شرایط جدیدی را برای افراد به وجود می‌آورد که هم اشتغال بالاتر است و هم ازدواج با افرادی تحصیل کرده می‌باشد. ضمن آن که ازدواج دختران و پسران جوان در دانشگاه‌ها، با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت، نوعی از تحرک اجتماعی را جهت جوامع نوین به بار آورده است که با ازدواج‌های سنتی و قومی قبل کاملاً متفاوت است (نقدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۸). از آنجائیکه کسب دانش و مهارت‌های حرفه‌ای در شهرها به مراتب بیشتر از روستاها میسر است. همچنین بین بسیاری از کشورها مبادله دانشجویان رواج یافته است. این نقل و انتقالات مسلماً بر روی ساخت نظام اجتماعی صادرکننده دانشجو و یا واردکننده آن تأثیر بسزایی دارد. این مسأله نه تنها از جهت کسب آموزش و بازگشت به وطن مطرح است، بلکه به علت اقامت افراد در شهرهای محل تحصیل و احیاناً اقدام به تشکیل زندگی و اشتغال در آن شهرها وضعیت جدیدی را به بار می‌آوردند که در هر حال تسهیل‌کننده تحرک اجتماعی است (محسنی، ۱۳۷۸: ۱۸).

ب) تأثیر دانشگاه بر عوامل سیاسی

عوامل سیاسی مؤثر در تحرک اجتماعی از دیدگاه نوع حکومت و برنامه‌های دولتی مطمح نظر است. تأثیر دانشگاه بر نوع حکومت بسیار روشن است. آموزش گیرندگان امروز، گردانندگان حکومت فرادیند. تولیدات دانشگاه در یک نظام سیاسی به کار گرفته می‌شوند و بنابراین یک رفت و برگشت دائمی بین دانشگاه و حکومت در همه جوامع امروزه برقرار شده است. از سوی دیگر مشارکت سیاسی مردم که از تحصیلات پایینی برخوردار باشند و بسیار کم و ناچیز می‌باشد، اما با بالا رفتن آگاهی‌های سیاسی مشارکت افراد چه در قالب احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات و یا در جنبش‌های اعتراضی علیه نظام سیاسی قابل توجه است. تساوی حقوق و برابری افراد در برابر قانون، روح عدالت خواهی، تصدی مناصب دولتی و غیره ناشی از تحصیلات و سودآموزی در جامعه است. بنابراین از این لحاظ دانشگاه، به تحرک اجتماعی در جامعه خدمت شایانی می‌کند. با تحصیلات بیشتر شانس ارتقای منصب سیاسی و تغییر پایگاه اجتماعی افراد ارتقا می‌یابد و برعکس، مبارزه افراد و گروه‌های سیاسی در جامعه ممکن است به تنزل نقش و پایگاه اجتماعی آنان منجر گردد (سعیدی، ۱۳۸۵: ۵۹).

ج) تأثیر دانشگاه بر عوامل اقتصادی

دانشگاه، عامل مهمی در ایجاد و توسعه مشاغل جدید می‌باشد، اصولاً بسیاری از پیشرفت‌های صنعتی به مدد تجربه و آموزش به وجود آمده است. علاوه بر این ورود مظاهر تمدن صنعتی از جوامع پیشرفته به جوامع در حال توسعه تنها از راه آموزش‌های اولیه علوم و تکنولوژی جدید میسر است. از سوی دیگر آموزش‌های رسمی و فنی و حرفه‌ای به کشف و اختراع صنایع جدید کمک می‌کند و از این حیث مشاغل جدیدی در جامعه به وجود می‌آید. با ورود مشاغل جدید در بازار کار عده بیشتری از مردم یک جامعه، امکان اشتغال و بهره‌مندی از مزایای اشتغال خود را به دست می‌آورند و مشاغل سنتی سخت‌مورد تهدید و منسوخ شده قرار

می‌گیرند و تحرک اجتماعی قابل ملاحظه‌ای در جامعه به وجود می‌آید. با آموزش مشاغل جدید در دانشگاه‌ها، نقش و فعالیت‌های اجتماعی دگرگون می‌شوند و طبقات اجتماعی گوناگونی پا به عرصه ظهور می‌گذرانند.

دانشگاه همچنین مستقیماً روی مالکیت و توزیع عادلانه ثروت اثر می‌گذارد. هر چند عده‌ای از جامعه شناسان معتقدند که دانشگاه نیز همواره بر پایه‌های نظام طبقاتی جامعه قرار می‌گیرد و از این جهت تغییری در نظام اقتصادی جامعه به وجود نمی‌آید، با این وجود، باید اذعان نمود که جنبش‌های اجتماعی و به خصوص دانشجویی در سنوات اخیر، از طریق اعتصابات و اعتراضات، موجب توزیع عادلانه تر ثروت در جامعه شده‌اند، به هر حال دانشگاه چه از جهت مبارزات اجتماعی و یا تاثیری که از طریق مشارکت بیشتر در جامعه ایجاد می‌کند، به گونه‌ای به توزیع عادلانه تر ثروت و مالکیت، مشاغل و مناصب مختلف در جامعه انجامیده است. بدیهی است توزیع عادلانه تر ثروت و تغییراتی نظیر اصلاحات ارضی، یا ملی شدن منابع اقتصادی در جامعه نظام قشربندی سنتی را سخت دگرگون کرده و تحرک اجتماعی وسیعی را فراهم نموده است.

دانشجویانی که مبادرت به تحصیل در دانشگاه‌ها می‌نمایند، از همان ابتدا به صعود اجتماعی فکر می‌کنند و اتفاقاً مطالعات جامعه شناسان در کشورهای آمریکا و انگلیس نشان می‌دهد که آموزش افراد تاثیرات قابل ملاحظه‌ای روی میزان درآمد اشخاص داشته است. با افزایش درآمد امکان استفاده از تسهیلات زندگی برای افراد افزایش پیدا می‌کند و با به دست آوردن امکانات مالی و رفاهی بیشتر، آن‌ها می‌توانند به پایگاه اجتماعی بالاتر ارتقا یابند. از سوی دیگر دولت‌ها با تقبل هزینه‌های دانشگاهی، نیروی انسانی مورد نیاز جهت تصدی مشاغل مختلف را تربیت می‌کنند و رشد اقتصادی در سایه دانشگاه‌ها محقق می‌گردد (حبیبی، ۱۳۸۳: ۶).

نظام‌های آموزشی و تأثیرات آن

مطالعه ادبیات نظری درباره نظام‌های آموزشی و تحصیلات نشان می‌دهد که مجموع نظریه پردازان این حوزه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: یکی آن دسته از اندیشمندان هستند که معتقدند، نظام آموزشی ابزاری در دست حاکمان است برای اجتماعی کردن باورها و ارزش‌های خود و نهایتاً حفظ وضع موجود.

دسته دوم معمولاً نظر دسته اول را می‌پذیرند ولی آن را ناقص می‌دانند. چرا که به نظر نظام آموزشی و تحصیلات می‌تواند نتیجه عکس هم داشته باشند. به گونه‌ای که فضایی انتقادی علیه وضع موجود پدید آورد.

سرانجام، گروه سوم هم وجود دارد که تحصیلات را از زاویه دیگری نگاه می‌کنند. به نظر آن‌ها تحصیلات باعث به وجود آمدن گروه‌هایی جدید می‌شود که نواندیش هستند و به ارزش‌های مدرن گرایش پیدا می‌کنند. به نحوی که معمولاً در شکل دهی به جوامع خود نیز نقش مهمی پیدا می‌کنند (قرائی مقدم، ۱۳۷۳).

بیشتر صاحب‌نظران این حوزه در دسته اول قرار دارند. به خصوص در بین جامعه شناسان کلاسیک این امر چندان هم دور از انتظار نیست. چرا که نظام‌های آموزشی نقش جامعه‌پذیری دارند و آن‌ها تحت کنترل نظام‌های سیاسی هستند. پس اولین موضوعی که به ذهن می‌رسد این است که آن‌ها نقش حفظ وضع موجود را دارند (گلشن فومنی، ۱۳۸۰: ۲۳).

از جمله نظریه پردازان این دسته می‌توان به دورکیم، مارکس، پارسونز، فریره، بوردیو، جینتیس، بولز و برنشتاین اشاره کرد.

«دورکیم» معتقد است محتوای آموزش و پرورش متناسب با اهداف و ارزش‌های هر جامعه است. ارزش‌های اخلاقی از طریق نهادهای آموزشی تثبیت می‌شوند و بقاء و دوام می‌یابند (شارع پور، ۱۳۸۳: ۲۴ - ۲۲). حتی به نظر وی تعلیم و تربیت فقط تصویر و انعکاس جامعه است (موریش، ۱۳۷۳: ۶۹). «مارکس» نیز آموزش و پرورش را ابزار طبقه حاکم در جهت منافع خود می‌داند (شارع پور، ۱۳۸۳: ۴۵).

«فریره» نظام آموزشی را ابزار همنوایی و پذیرش نظم موجود دانسته و معتقد است که ابزار ایدئولوژیکی برای اطاعت و فرمانبرداری از طریق تلقین باورها و اسطوره‌ها است (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۰۳ تا ۶۳).

به نظر «آیزنشتات» نیز نهاد تعلیم و تربیت، نهادی محافظه کار و عامل حفظ میراث اجتماعی است (موریش، ۱۳۷۳: ۶۶). همین طور نظریه پردازان نظریات بازتولید مانند «بولز» و «جینتیس» و نظریه بازتولید فرهنگی مانند «برنشتاین» و «بوردیو» نظام آموزشی را بازتولید نظام حاکم و فرهنگ آن می دانند (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۸۵-۶۸).

نظریه پردازان دسته دوم، عمدتاً آنچه نظریه پردازان فوق می گویند، را می پذیرند. اما آن را همه ماجرا نمی دانند، بلکه بر نقش انتقادی و مقاومت نظام‌های آموزشی نیز تاکید دارند. در واقع مدارس فقط منعکس کننده و انتقال دهنده میراث فرهنگی موجود نیستند، بلکه به ترویج دگرگونی و اصلاح اجتماعی نیز کمک می کنند (موریش، ۱۳۷۳: ۶۸).

«ماکس وبر» معتقد است که تربیت دانشگاهی باعث پیدایش گروه‌های جدیدی می شود که برای کسب افتخار و قدرت به چالش با گروه‌های دارای پایگاه سنتی می پردازند. به نظر وی روابط قدرت و منافع متضاد افراد و گروه‌ها در جامعه بر نظام‌های آموزشی اثر می گذارد (واترز، ۱۳۸۱).

«گرامشی» هم معتقد است کنترل اجتماعی بیشتر از طریق هنجارها و ارزش‌ها صورت می گیرد تا نیروهای خشن؛ اما بیان می دارد که آموزش و پرورش و متفکران، هم نقش حفظ وضع موجود را بازی می کنند و هم فرهنگ ضد استیلاء را هم نقش کنترل اجتماعی دارند و هم نقش انتقادی در برابر مشروعیت بخشیدن به تفوق حاکم. به نظر وی، مدرسه صرفاً سلطه طبقه حاکم را منعکس نمی کند بلکه می تواند ابزاری برای تغییرات اجتماعی و بخصوص ابزاری برای سرنگونی سلطه نظام سرمایه گذاری نیز باشد (توسلی، ۱۳۸۳).

نظریه پردازان نظریه مقاومت از جمله «ژیرو» معتقدند که برنامه درسی هم در خدمت منافع طبقه مسلط می تواند باشد و هم امکان رهایی را فراهم آورد. برای تحلیل مسایل آموزشی باید به رابطه خاستگاه فرهنگی دانش آموزان و جامعه توجه داشت. مدرسه نهاد نسبتاً مستقل که نه تنها امکان بروز رفتارهای مخالف آمیز را فراهم می کند بلکه نوعی منبع تناقض نیز هست. به همین خاطر گاهی خلاف علایق و منافع گروه حاکم عمل می نماید (اباذری، ۱۳۸۷). به نظر کالینز نیز نظام های آموزشی ابزاری برای حفظ و بقای تفاوت های فرهنگی میان افراد هستند تا ابزار طبقه سرمایه دار. آن جا عرصه نبرد میان گروه های مافوق و مادون است (اباذری، ۱۳۸۷: ۹۸ و ۹۶).

دسته سوم نظریه پردازان را صاحب نظران حوزه توسعه و توسعه سیاسی تشکیل می دهند که معتقدند آموزش و تحصیلات باعث تغییر باورها و ارزش ها شده و نوگرایی را تقویت می کند. «رابرت دال و اینکلس» معتقدند که تحصیلات باعث می شود که نوگرایی افزایش یابد (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۱۶ - ۱۱۲) «لیپست» معتقد است گسترش آموزش زمینه دموکراسی را فراهم می آورد (بشریه، ۱۳۸۴: ۲۵). «هانتینگتون» هم بیان می دارد که گسترش آموزش باعث گسترش فرهنگ دموکراتیک می گردد (بشریه، ۱۳۸۴: ۴۸).

با توجه به نظریات این حوزه باید گفت که هر چند نظام های آموزشی می توانند ابزار اجتماعی کننده نظام های حاکم باشند. اما نظام های آموزشی و به خصوص دانشگاه ها کاملاً در این چارچوب قرار نمی گیرند، بلکه می توانند نقشی انتقادی و گسترش دهنده ارزش های نو باشند که با ارزش های نظام موجود متفاوتند به خصوص که دانشگاه ها ارزش های مدرن را پرورش می دهند که نظام های سنتی را به چالش می کشند.

روش تحقیق

در این تحقیق که از نوع کاربردی است، از تکنیک پیمایشی برای بررسی موضوع استفاده شده است. نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی بر پایه جمع‌آوری داده‌ها به دو صورت کتابخانه‌ای و میدانی (تهیه پرسشنامه و مصاحبه) است. جامعه آماری را تمامی دانشجویان کارشناسی در حال تحصیل بدون در نظر گرفتن طبقه سنی و اجتماعی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ تشکیل می‌دهند. روش کار نمونه‌گیری نیز بدین صورت بود که برای ۱۲۰ نفر از دانشجویان پرسشنامه تهیه نموده و به صورت تصادفی خوشه‌ای پرسشنامه‌ها را بین آزمودنی‌ها ارائه نموده و پس از تکمیل، پرسشنامه را از آن‌ها تحویل گرفته که تعداد ۲۰ پرسشنامه به دلیل نقص در پرنمودن آن‌ها، یا عدم تحویل برای تحلیل قابل استفاده نبوده‌اند، بنابراین نمونه آماری تحقیق شامل ۱۰۰ نفر (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) است.

تکنیک جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه می‌باشد. در تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق از طیف لیکرت استفاده شد. طیف از گرایش کاملاً موافق تا گرایش کاملاً مخالف کشیده می‌شود. روایی سنج‌های این تحقیق به شیوه روایی صوری انجام گرفت و پایایی آن با آلفای کرونباخ (۰/۶۶) سنجیده شد. یافته‌های پژوهش، پس از کدگذاری، با نرم افزار رایانه‌ی SPSS و پردازش و بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری توصیفی مانند فراوانی و درصد و تکنیک‌های آماری تحلیل کای اسکویر (X^2) تجزیه و تحلیل شده است. برای بررسی فرضیات حاضر از روش پیمایشی استفاده شده است. بر این اساس فرضیات تحقیق به صورت ذیل مطرح می‌شود:

- ۱- تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به استدلال‌گرایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.
- ۲- تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به افسون‌زدایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.
- ۳- تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به انسان‌گرایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

۴- تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به فردگرایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

۵- تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به برابری طلبی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

۶- تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به پیشرفت گرایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

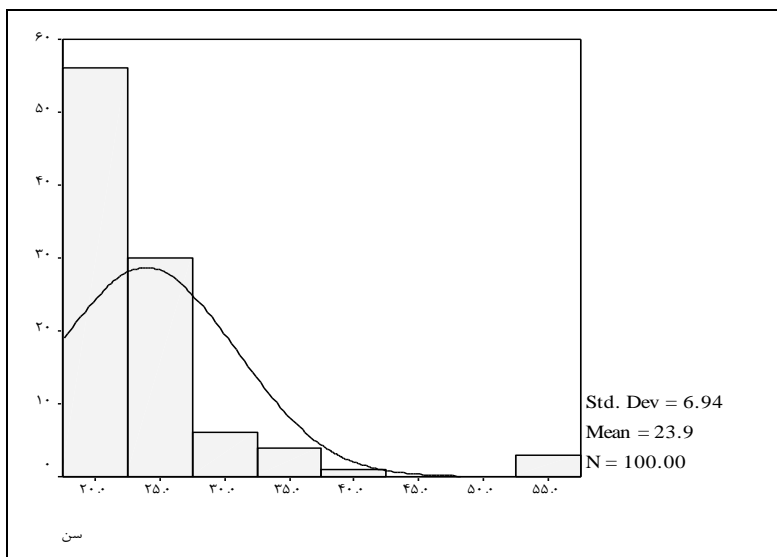
یافته‌های توصیفی تحقیق

جنسیت، میانگین سن و وضعیت تأهل پاسخگویان

با توجه به اطلاعات و نمونه گیری‌های انجام شده از بین ۱۰۰ پرسشنامه پر شده و تأیید شده می‌توان بیان نمود که ۵۰ درصد آزمودنی‌ها دختر و ۵۰ درصد آزمودنی‌ها پسر می‌باشد. همچنین طبق اطلاعاتی که از سن آزمودنی‌ها به دست آورده ایم؛ سن حجم نمونه دارای میانگین ۲۲ سال، واریانس ۴۸/۲ با چولگی و کشیدگی ۳/۳۴، ۱۲/۳۲ است. (جدول و نمودار شماره ۱). همچنین با توجه به یافته‌های تحقیق ۷۷ درصد آزمودنی‌ها مجرد و ۲۳ درصد آزمودنی‌ها متأهل هستند که بیشتر آمار مربوط به گزینه مجردها است.

جدول ۱- شاخص مرکزی سن پاسخگویان مورد مطالعه

میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	کشیدگی	میان
۲۲	۶/۹۴	۴۸/۲	۳/۳۴	۱۲/۳۲	۲۳/۹۳



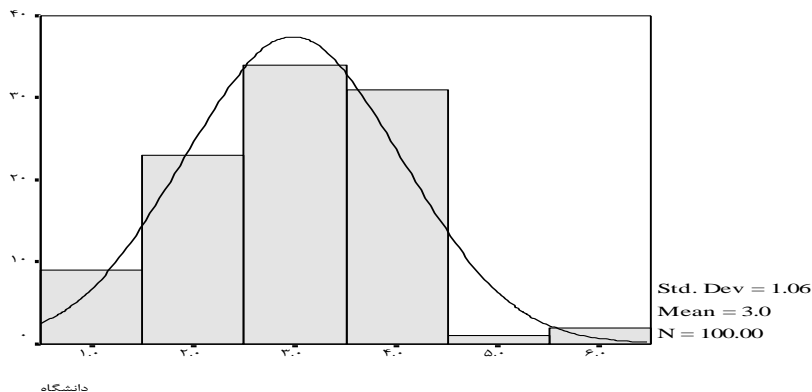
نمودار ۱- شاخص مرکزی سن دانشجویان مورد مطالعه

تعداد سال‌های حضور پاسخگویان در دانشگاه:

طبق داده‌های به دست آمده از تعداد سال‌هایی که آزمودنی‌ها در دانشگاه به سر می‌برند، افراد دارای میانگین ۳، واریانس ۱/۱۳ با چولگی و کشیدگی ۰/۰۴، ۰/۰۶ می‌باشد. (جدول و نمودار شماره ۲).

جدول ۲- شاخص مرکزی تعداد سال‌های ورود به دانشگاه پاسخگویان

کشیدگی	چولگی	واریانس	انحراف معیار	میانگین	میانه
۰/۰۶	۰/۰۴	۱/۱۳	۱/۰۶	۳	۲/۹۸



نمودار ۲- شاخص مرکزی تعداد سال‌های ورود به دانشگاه

رتبه بندی شاخص‌های رضایت مشتری در بین پاسخگویان:

بر اساس تحلیل کمی متغیرهای مورد بررسی در بین دانشجویان مورد مطالعه بر اساس آزمون فریدمن متغیر فردگرایی دارای بیشترین امتیاز و انسان گرایی دارای کمترین امتیاز بوده‌اند (جدول شماره ۳).

جدول ۳- رتبه بندی متغیرهای مستقل بر اساس آزمون تحلیل واریانس فریدمن

سطح معناداری	مربع کای	رتبه	
۰/۰۰	۴۳۴/۴	۲/۳۵	استدلال گرایی
		۴/۸۲	افسون زدایی
		۵/۹۸	انسان گرایی
		۳/۹۶	پیشرفت گرایی
		۱/۲۹	فردگرایی
		۲/۵۹	برابری طلبی

بنابراین در نتایج آزمون فریدمن از آن جایی که سطح معناداری آن کمتر از ۰/۰۵ شده است، رتبه‌ها بین اشیای تفاوت معنادار روشنی دارد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

در راستای تحلیل داده‌های به دست آمده از پرسشنامه‌ها هر کدام از فرضیه‌های تحقیق مورد سنجش و ارزیابی کمی قرار گرفت.

فرضیه شماره یک: تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به استدلال‌گرایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

با توجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۴، $F_{(5,94)} = 5/61$ در سطح معناداری ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه تأیید می‌شود و رابطه معنی‌داری بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به استدلال‌گرایی بین دانشجویان وجود دارد.

جدول ۴- واریانس یکطرفه برای تعیین رابطه بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به استدلال‌گرایی

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰	۵/۶۱	۵۷/۷۶	۵	۲۸۸/۸۰	بین‌گروهی
		۱۰/۲۸	۹۴	۹۶۷/۱۹	درون‌گروهی
			۹۹	۱۲۵۶	جمع

فرضیه شماره دو: تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به افسون‌زدایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

با توجه به اطلاعات به دست آمده از سنجش یافته‌های تحقیق $F_{(5,94)} = 0/65$ در سطح معناداری ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵ درصد است و می‌توان نوشت که رابطه معناداری بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به افسون‌زدایی بین دانشجویان وجود ندارد. بنابراین فرضیه تأیید نمی‌شود. (جدول شماره ۵).

جدول ۵- واریانس یکطرفه برای تعیین رابطه بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به افسون زدایی

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۶۴	۰/۶۵	۱۲/۸۳	۵	۶۴/۱۶	بین گروهی
		۱۹/۴۸	۹۴	۱۸۳۱/۲۷	درون گروهی
			۹۹	۱۸۹۵/۴۴	جمع

فرضیه شماره سه: تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به انسان گرایی در بین دانشجویان را افزایش می‌دهد.

با توجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۶، $F_{(۵,۹۴)} = ۰/۴۸$ در سطح معناداری ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه تأیید نمی‌شود و رابطه معنی داری بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به انسان گرایی وجود ندارد.

جدول ۶- واریانس یکطرفه برای تعیین رابطه بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به انسان گرایی

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۴۸	۰/۸۹	۱۸/۶۵	۵	۹۳/۲۷	بین گروهی
		۲۰/۷۶	۹۴	۱۹۵۱/۷۶	درون گروهی
			۹۹	۲۰۴۵/۰۴	جمع

فرضیه شماره چهار: تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به فرد گرایی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

با توجه به یافته‌های کمی و به دست آمده از پاسخگویان $F_{(۵,۹۴)} = ۲/۳۲$ در سطح معناداری ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵ درصد بوده است. از این رو مشاهده می‌شود که

رابطه معنی داری بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به فردگرایی در بین دانشجویان مورد مطالعه وجود دارد. پس فرضیه تأیید می‌شود. (جدول شماره ۷).

جدول ۷- واریانس یکطرفه برای تعیین رابطه بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به فردگرایی

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۴	۲/۳۲	۳۰/۸	۵	۱۵۴/۰۲	بین گروهی
		۱۳/۲۷	۹۴	۱۲۴۸/۱۶	درون گروهی
			۹۹	۱۴۰۲/۱۹	جمع

فرضیه شماره پنج: تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به برابری طلبی دانشجویان را افزایش می‌دهد.

با توجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره ۸، که $F_{(۵,۹۴)} = ۰/۶۵$ در سطح معناداری ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه تأیید می‌شود و می‌توان گفت که رابطه معنی داری بین افزایش تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به برابری طلبی در بین دانشجویان وجود دارد.

جدول ۸- واریانس یکطرفه برای تعیین رابطه بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به برابری طلبی

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۳	۲/۵۵	۴۶/۸۹	۵	۲۳۴/۴۵	بین گروهی
		۱۸/۳۲	۹۴	۱۷۲۲/۵۳	درون گروهی
			۹۹		جمع

فرضیه شماره شش: تحصیلات در دانشگاه میزان گرایش به پیشرفت گرایی دانشجویان را افزایش می دهد.

با توجه به یافته های کمی تحقیق که $F_{(5, 94)} = 3/05$ در سطح معناداری ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵ درصد می توان نوشت که رابطه معنی داری بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به پیشرفت گرایی در بین دانشجویان وجود دارد. پس فرضیه تأیید می شود.

جدول ۹- واریانس یکطرفه برای تعیین رابطه بین تحصیلات در دانشگاه و میزان گرایش به پیشرفت گرایی

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۱	۳/۰۵	۳۰/۲۷	۵	۱۵۱/۳۵	بین گروهی
		۹/۹۱	۹۴	۹۳۱/۵۵	درون گروهی
			۹۹	۱۰۸۲/۹۱	جمع

نتیجه گیری

از آن جا که توسعه و گسترش ارزش های مدرن یکی از مؤلفه های اساسی در توسعه همه جانبه محسوب می شود، لذا نقش دانشگاه در گسترش ارزش ها از اهمیت به سزایی برخوردار است. از سوی دیگر شناخت نقشی که دانشگاه بر روی دانشجویان و فارغ التحصیلان می گذارد از پیش شرط های اساسی در توسعه منابع انسانی محسوب می گردد. همواره نسبت به نقشی که دانشگاه در جامعه دارد حساسیت های خاصی وجود داشته است و نگاه های متفاوتی به لحاظ نظری و ارزشی نسبت به آن ابراز شده است. که از عامل حفظ وضع موجود تا نقش تحول آفرین و نابودگر فرهنگ سنتی تا تقویت کننده فرهنگ عمومی را شامل می شود. اما علیرغم توجه ها و حساسیت های فراوانی که نسبت به دانشگاه وجود دارد، تحقیقات چندانی

در این زمینه انجام نشده است. این اثر قصد داشت تا یکی از چالش برانگیزترین اثرات دانشگاه یعنی تاثیر آن بر ارزش‌های مدرن را مطالعه کند. به خصوص آن دسته از ارزش‌هایی که با فرهنگ علمی دانشگاه سازگارترند مانند استدلال‌گرایی. اما نکته قابل توجه این است که دانشگاه در محیط‌های متفاوت اجتماعی می‌تواند اثرات گوناگونی بر ارزش‌های مدرن داشته باشد.

در این پژوهش اثر دانشگاه بر گسترش ارزش‌های مدرن در بین دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت. در تجزیه و تحلیل آماری که صورت گرفته است فرضیه اول، چهارم، پنجم و ششم تحقیق که در خصوص تأثیر تحصیلات در دانشگاه بر میزان گرایش به استدلال‌گرایی، فردگرایی، برابری طلبی و پیشرفت‌گرایی در بین دانشجویان است، با احتمال ۹۵ درصد اطمینان و سطح معناداری ۰/۰۵ مورد تأیید قرار گرفت. فرضیه دوم و سوم تحقیق، در خصوص تأثیر تحصیلات در دانشگاه بر میزان گرایش به افسون‌زدایی و انسان‌گرایی در بین دانشجویان می‌باشد، با واریانس $F(۵, ۹۴) = ۰/۶۵$ در سطح معناداری ۰/۰۵ تأیید نگردید.

بر اساس نتایج به دست آمده، عدم تأیید افسون‌زدایی و انسان‌گرایی به این معنا است که قبل از ورود به دانشگاه این ارزش‌ها چندان جایگاهی ندارند و گرایش به آنها کم است. در مقابل ارزش‌های پیشرفت‌گرایی، فردگرایی، برابری طلبی و پیشرفت‌گرایی بسیار بالا است که این نشان دهنده آن است که این ارزش‌ها توسط عوامل دیگری خارج از دانشگاه به میزان زیادی جامعه پذیر شده‌اند. همچنین نتایج حاکی از آن است که حضور در دانشگاه در گرایش دانشجویان به بعضی از ارزش‌های مدرن تأثیر دارد و در مورد بعضی دیگر این تأثیر را ندارد که البته نوع دانشگاه، ویژگی‌های فرهنگی، جامعه‌پذیری و دیگر شرایط خاص جامعه می‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد. لذا در تأثیراتی که دانشگاه می‌تواند بر فرهنگ و ارزش‌ها داشته باشد، باید به زمینه اجتماعی و زمانی؛ مکان مورد مطالعه توجه داشت.

منابع

- ۱- آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن، انتشارات طه‌وری، چاپ اول، تهران.
- ۲- ازکیا، مصطفی و علی غفاری. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی توسعه، انتشارات کیهان، چاپ سوم، تهران.
- ۳- ابادری، یوسف. (۱۳۸۷). خرد جامعه‌شناسی، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، تهران.
- ۴- بوردو، ژرژ. (۱۳۷۸). آناتومی جامعه، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران.
- ۵- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم، تهران.
- ۶- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران.
- ۷- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). «جامعه‌شناسی نظم»، نشرنی، چاپ اول، تهران.
- ۸- حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۳). مدرنیسم، شهر، دانشگاه کداملین پژوهش (مدرنیته)، مجله گفتگو، شماره ۱۲۵۴.
- ۹- رئوفی، محمود. (۱۳۷۴). دانشگاه‌ها و توسعه فرهنگی، فصلنامه پژوهشی و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲ (شماره مسلسل ۱۰)، سال سوم.
- ۱۰- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۷). آناتومی جامعه، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۱۱- راسخ، شاپور. (۱۳۵۰). تعلیم و تربیت در جهان امروز، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.
- ۱۲- سیف زاده، حسین. (۱۳۷۵). نوسازی و دگرگونی سیاسی، نشر قومس، چاپ سوم، تهران.
- ۱۳- سنبلی، حسین؛ فخرایی، علیرضا. (۱۳۷۸). رابطه بین دانشگاه و نظام ارزش‌های اجتماعی، در مجموعه مقالات دانشگاه - جامعه و فرهنگ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.

- ۱۴- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش، تهران.
- ۱۵- سعیدی، پرویز. (۱۳۸۵). جایگاه و نقش دانشگاه آزاد اسلامی در امور فرهنگی و اجتماعی زنان تحصیل کرده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی علی‌آباد کتول.
- ۱۶- شریتمداری، علی. (۱۳۶۲). جامعه و تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
- ۱۷- شارع‌پور محمود. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۸- صدیق‌اورعی، غلامرضا. (۱۳۷۸). دانشگاه و ارزش‌های اجتماعی، در مجموعه مقالات دانشگاه - جامعه و فرهنگ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.
- ۱۹- علاقه‌بند، علی. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نشر حیدری، تهران.
- ۲۰- قرائی، مقدم، امان‌اله. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات فروردین، چاپ اول، تهران.
- ۲۱- گلشن‌فومنی، محمد رسول. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات دوران، چاپ اول، تهران.
- ۲۲- موریش، ایور. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامعلی سرمد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۲۳- گتزلز، جی. دبلیو و دیگران. (۱۳۷۵). روانشناسی اجتماعی آموزش و پرورش، ترجمه یوسف کریمی، نشر ویرایش، چاپ اول، تهران.

۲۴- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۸). دانشگاه در بستر رشد تاریخی از نظر ساختار و نقش‌ها، در مجموعه مقالات دانشگاه - جامعه و فرهنگ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.

۲۵- نقدی، اسداله و اسماعیل بلالی. (۱۳۸۹). مسأله اجتماعی خاموش و نامرئی: کاهش شانس ازدواج برای دختران روستایی (با تأکید بر یافته‌هایی از نقاط روستایی همدان)، نشریه توسعه روستایی، دوره دوم، شماره ۲، تهران، صص ۹۴-۷۷.

۲۶- واتررز، مالکوم. (۱۳۸۱). جامعه سنتی و جامعه مدرن، مدرنیته؛ مفاهیم انتقادی، ترجمه: منصور انصاری، انتشارات نقش جهان، چاپ اول، تهران.

27- Borggta, Edgaar & Marriell (1992). Encyclopedia of sociology, New York: Macmillan Publishing Company.

28- Brown, P. et al (1997) " Higher Education and Employment in a post Industrial Society" in Gubbay, J. et al. Sociology. Oxford: Blackwell.

29- Cabal, A.B (1993) the University as an Institution Today, Paris: UNESCO.

30- Halsey, A.H. (1960) .The Changing Functions of Universities The Harvard Educational Review, 30, 118-127.

31- Minot, J. (1991). Histoire des universities francaises Paris: P. U. F.

32- Lenski, G. (1970). Human Societies. New York: McGraw-Hill.

33- Minot, J. (1991). Histoire des universities francaises Paris: P.U.F.

34- Rokeach, Milton (1968). Beliefs, Attitudes and values, Jossey bass Publishers.

35- Ramsden, p (1996). Learning to teach in higher education. London: Routlege.